



اردیبهشت ۱۴۰۰

من کارشناس فوتبال نیستم و تخصصی در این زمینه ندارم. تنها طرفداری‌ام همچون سایر طرفداران فوتبال که فکر می‌کنم سوپرلیگ اروپا صدمات جبران ناپذیری به ورزش موردعلاقه‌ام خواهد زد. به واسطه‌ی علاقه‌ام به لیورپول و لیگ برتر و به دلیل این‌که شش تیم از میان دوازده تیم حاضر در این رقابت‌ها انگلیسی‌اند تمرکز تحلیل‌ام بر لیگ برتر خواهد ماند و جسته-وگریخته به سایر تیم‌ها خواهم پرداخت.

اعلام رسمی رقابتی جدید میان باشگاه‌های متمدول و پرتفردار اروپا در قالبی جدید با عنوان سوپرلیگ اروپا به درستی کودتای فوتبالی نامیده شده است. شدت اخبار و واکنش‌های متعاقب این تصمیم در مدتی کوتاه چنان بوده که رقابت‌های فوتبالی برگزار شده طی چند روز اخیر کاملاً زیر سایه این اخبار قرار گرفته است. یک سوی دعوا مالکان و مدیران تیم‌ها و سوی دیگر یوفا و فیفا بودند. هریک با مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های گاهاً متضاد بر سردرگمی و التهاب ماجرا افزوده‌اند. پرز (مدیرعامل رئال مادرید) به عنوان رئیس و آن-یلی (مالک یوونتوس) به عنوان نائب‌رئیس این رقابت‌ها آماج بیشترین حملات بوده‌اند. چفرین، رئیس یوفا، آنی‌یلی و پرز را متهم به دروغ‌گویی و خیانت کرد. یوفا، فیفا، اتحادیه فوتبال انگلستان و لالیگا دوازده تیم مشارکت‌کننده در سوپرلیگ اروپا را تعلیق کرده‌اند. خبرهای ضدونقیضی هم از محرومیت بازیکنان شاغل در این تیم‌ها از حضور در رقابت‌های ملی شنیده شد که هنوز تأیید نشده است.

البته نهاد/بنگاه‌هایی چون فیفا و یوفا هم تاکنون چندان دموکراتیک اداره نمی‌شده‌اند و در جریان واگذاری جام جهانی پیش‌رو به قطر، مسئولان

بلندمرتبه این دو نهاد اجرایی فوتبال متهم به دریافت رشوه‌های کلان شدند. ادامه تحقیقات پرده از شبکه‌ای شبه‌مافیایی از توزیع رانت توسط سران فیفا در قاره‌های پنج‌گانه برداشت. از مالدیو تا ترینیداد و توباگو دست‌اندرکاران و مدیران فوتبالی در دادوستدی با مسئولان فیفا در قبال دریافت کمک‌های مالی از فیفا برای فدراسیون‌های کشورهاشان، تضمین می‌دادند که به گزینه‌های موردنظر ریاست کنفدراسیون‌های قاره‌ای و فیفا رای دهند. پول‌پاشی کم‌دین انگلیسی بر سر سب بلاتر شوخی جالبی بود که از این رسوایی به یادگار ماند.

فیل در اتاق

تقریباً هر فوتبال‌دوست و فوتبال‌بینی طی این مدت از هر دریچه‌ی ممکن در رسانه‌های جمعی اظهارنظری له یا علیه اعلام خبر برگزاری این رقابت‌ها داشته‌است. از لعن و نفرین پرز و آنی‌یلی به این اتهام که معتقدند به فوتبال و رقابت عادلانه و زیبایی رقابت‌های داخلی لیگ‌ها خیانت کرده‌اند تا تقدیس شم تجاری روسای باشگاه‌های ثروتمند که دیگر نمی‌خواهند وقت تماشاگران را با تماشای بازی با تیم کوچک تلف کنند یا سهمی که تنها متعلق به آنان است را با سازمان‌های اجرایی فوتبال مثل یوفا تقسیم کنند.

آنچه زیر آوار اخباری که هر لحظه بیشتر ابعاد محلی و ملی و بین‌المللی این تصمیم را آشکار می‌کند، پنهان مانده نقش سرمایه در این میان است. در تورم تحلیل‌های خبری و نریشن‌های پادکستی مرثیه‌وار بر مزارِ پرتفردارترین ورزش جهان، آنچه تماماً مغفول مانده، تاریخچه‌ای است که سوپرلیگ اروپا

رانه عدولی از قاعده‌ی فوتبال مردمی، بلکه نتیجه منطقی جذب و هضم فوتبال در صنعت سرگرمی بازمی‌نماید. کفاره جهانی شدن فوتبال در عصر جهانی شدن سرمایه باید با هضم تا نهایی باورناپذیر در صنعت فرهنگ آمریکایی پرداخته می‌شد، و سرنوشت فوتبال نیز چون هر محتوای تماشاگرپسند دیگری در صنعت سرگرمی دیر و زود می‌بایست به صنعت سرگرمی آمریکا گره می‌خورد.

داستان از کجا آغاز شد؟

همیشه زمزمه‌های نارضایتی از ساختار، میزان و شیوه تقسیم و تخصیص درآمدهای رقابت‌های باشگاهی اروپا وجود داشت اما در میانه اسفند سال نود و چهار بود که برای اولین بار ایده سوپرلیگ از اخبار سر درآورد. روزنامه [سان](#) گزارش کرد که اد وودوارد از منچستر یونایتد، بروس باک از چلسی، فران سوریانو از منچستر سیتی، ایوان گازیديس از آرسنال و ایان آیر از لیورپول نماینده‌گان پنج گول بزرگ انگلیسی، در لندن با مالک باشگاه میامی دلفینز، استفان راس از لیگ فوتبال آمریکایی ایالات متحده (NFL) ملاقات داشتند و بر سر برگزاری لیگی برای رقابت و یا جایگزینی با رقابت-های لیگ قهرمانان اروپا به توافقات اولیه دست یافته‌اند. در همین گزارش نویسنده سان به این رقابت‌ها لقب لیگ طمع‌کاران داد و نسبت به تبعات جبران‌ناپذیر آن بر آینده فوتبال هشدار داد.

استفان راس پیش از این رقابت‌هایی موسوم به جام بین‌المللی قهرمانان (International Champions Cup) را از سال ۲۰۱۳ معرفی کرده بود. این جام در واقع جامی تشریفاتی برای آمادسازیِ پیش‌فصلِ تیم‌های اروپایی شرکت‌کننده در این رقابت‌ها است که هر سال در اواخر تابستان در ایالات متحده برگزار می‌شود. جالب این‌جاست که این رقابت‌ها در سال‌های آغازین همچون NBA و NFL براساس تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی شرق و غرب برگزار می‌شد. از ۲۰۱۵ به بعد این گروه‌بندی سه‌گانه شد. آمریکای شمالی و اروپا) هفت تیم اروپایی و سه تیم از (MLS در یک گروه، استرالیا (سه تیم) در یک گروه و در آخر هم چینی‌ها (سه تیم). در معرکه-گردانی فلورنتینو پرز همین بس که رئال مادرید در هر دو گروه شرقی و غربی رقابت‌ها حضور داشت. فرمتی که هم‌اکنون برای رقابت‌های سوپرلیگ معرفی شده، در واقع شکل گسترش‌یافته و مدون‌تر همین رقابت‌ها است. حضور تیم‌های اروپایی در آمریکا در ابتدا با هدف کمک به بازاریابی صنعت فوتبال در آمریکا صورت گرفت. برای مثال ستاره تیم ملی زنان آمریکا هم-اکنون کاپیتان تیم تاتنهام است و تعداد طرفداران تیم‌های انگلیسی و خصوصاً تاتنهام در آمریکا طی این مدت رشد بی‌سابقه‌ای داشته است.

برگردیم به فیل در اتاق. باشگاه، باشگاه‌داری و اصولاً ورزش فوتبال (کریکت و راگی به درجاتی کمتر، اما بر همین شیوه) محصول جانبی انقلاب صنعتی و تولیدی و انباشت سرمایه طی قرن هجدهم در انگلستان بوده است. بنیان‌گذاران تیم‌های انگلیسی برخلاف سایر نقاط قدیمی اروپا چون ایتالیا و

اسپانیا که از میان کارگران و بر محور تمایلات سیاسی و قومی و هویتی^۱ برخاسته بودند، با حمایت محدود سرمایه‌داران و صاحبان کارخانجات در مشارکت با کارگران در شهرها و بنادر صنعتی و حول مفهوم محله و هویت-های شهری شکل گرفتند و تا دهه هفتاد میلادی کم‌وبیش دست‌نخورده در همان مسیر توسعه یافتند. با توسعه روزافزون لیگ‌های داخلی و بین‌قاره‌ای و تولد مفهومی چون لیگ حرفه‌ای، فوتبال به مقصدی برای جذب سرمایه بدل شد. لیگ برتر، دوران جدیدی از پیوند مسابقات ورزشی و سرمایه را رقم زد. کم‌کم مالکیت باشگاه‌های فوتبال از خانواده‌ها و صاحبان کارخانجات به هولدینگ‌های سرمایه‌گذاری ورزشی و مولتی بیلیونرها منتقل شد، به طوری که امروز در برابر ده آمریکایی (در این بین مالکیت کامل باشگاه‌های آرسنال، منچستر یونایتد، لیورپول و برنلی تماماً در اختیار ابرکمپانی‌های ورزشی آمریکایی است) تنها هفت مالک مشترک انگلیسی در میان بیست تیم حضور دارند.^۲

^۱ برای مثال تیم بارسلون که حامل زبان و فرهنگ بندر تاریخی بارسلون است و پیراهن این تیم نمادی از پرچم ایالت است. یا جدال تا به امروز زنده‌ی میان تیم پایتخت (رنال مادرید) و حامی سلطنت و تیم کارگری و جمهوری خواه (اتلتیکو مادرید) یا تقابل مفهومی دو تیم آ.ث. میلان و اینتر میلان که یکی همواره بر بنیان ایتالیایی تعریف شده و دیگری از آغاز بر پایه نسل‌های بعدی مهاجرین ایتالیایی و خارجیان. البته که این تقابل‌ها بیشتر صورت‌اند تا معنا. مثلاً باشگاه اتلتیکو مادرید به‌عنوان باشگاهی کوچک‌تر نسبت به رنال و بارسا، صاحب باشگاه‌هایی در لیگ هند و آمریکا است و در توسعه فوتبال رقیبی جدی برای این دو غول اسپانیایی به حساب می‌آید. اما تاریخ، تاریخ است. و شاید این فرقی فارق است که سرنوشت متفاوتی را برای ورزش در آمریکا و اروپا رقم زده است.

^۲ برای مثال تنها به چند باشگاه که تمامی سهام‌شان در اختیار خارجیان است اشاره می‌کنیم: لستر، ویچای سرویادانا پرایها میلیاردر تایلندی. چلسی، روبن آبراموویچف بیلینور نفتی روس-اسرائیلی. منچستر سیتی، شیخ منصور، پسر حاکم ابوظبی. شفیلد، شاهزاده عبدالله بن مسعود، شاهزاده سعودی. وست بروم‌ویچ، لای پوآچوان بیلینور چینی.

این پمپاژ دلار به لیگ برتر تنها در کمتر از یک دهه رخ داده. این تصویر کامل نمی‌شود مگر با قراردادهای پخش تلویزیونی و رقابت فوق‌العاده رقابتی لیگ برتر که مقصد تعداد زیادی از بهترین بازیکنان و مربیان است. این روند افزایش شدید حق پخش تلویزیونی لیگ برتر را در پی داشته است. افزایش تصاعدی قراردادهای حق پخش لیگ برتر به تنهایی عامل جذابی برای سرمایه‌گذاران بوده. این رقم در سال ۲۰۱۶ برای سه سال آینده رقم ۷/۸ میلیارد دلار اعلام شده که به‌طور مساوی میان تیم‌های لیگ برتر تقسیم می‌شود.^۱ براین اساس تیم آخر لیگ برتر درآمد بیشتری از مثلاً، اتلتیکو مادرید از حق پخش تلویزیونی داشته است.^۲

چطور از زیدان ۱۳ میلیونی به نیمار ۲۲۰ میلیونی رسیدیم؟

ساده‌ترین، مختصرترین، روشنگرترین و در عین حال گمراه‌کننده‌ترین پاسخ این پرسش که مسیر و حتی آینده این تحول را درسوئیه‌های متنافر خود آشکار می‌کند، کارگزار فروش بازیکنی به نام مینو رایولا است. رایولا در مصاحبه‌ی چهارماه پیش خود به سوالی در رابطه با مدیریت فیفا چنین جواب داد:

^۱ البته در پایان ۲۰۱۹ اعلام شد در قرارداد بعدی که سالانه تمدید می‌شود، درآمد براساس رتبه‌بندی تیم‌ها در لیگ تقسیم خواهد شد.

^۲ در اسپانیا تیم‌های رئال و بارسلون با شبکه‌های تلویزیونی قراردادهای انحصاری حق پخش تنظیم می‌کنند.

"فیفا یک ایراد دارد: آن‌ها قدرت، مشاغل و پول را تکه‌تکه می‌کنند و این طور همه را راضی نگه می‌دارند. ... ولی من و جانلوکا {دی‌ماتریزیو} ^۱ بر حسب کشوری که از آن آمده‌ایم، می‌دانیم که این سازوکار به چه تشکیلاتی شباهت دارد چرا که آن‌ها شفاف کار نمی‌کنند و تا زمانی که برای خودشان خوب نباشد، برای دیگران کاری انجام نمی‌دهند. بنابراین فیفا دهه آخر وجودش را سپری می‌کند. شاید ۱۰ سال دیگر من و جاناناتان بارنت در این صنعت حضور نداشته باشیم ولی مطمئن باشید آن زمان فیفایی هم در کار نخواهد بود."

با آغاز قرن جدید یک تغییر مالکیت دوران‌ساز و یک رویکرد مدیریتی جدید، اقتصاد فوتبال اروپا را دگرگون کرد. تا پیش از روی کار آمدن پرز و ساختن کهکشانی‌ها و خرید باشگاه چلسی توسط رومن آبراموویچ، غول نفتی روسی که از جمع محارم پوتین برخاسته بود، فوتبال، رقابتِ معصومانه‌ی زیباپرستانی بود با محوریت چهره‌های نمادینی چون آرسن ونگر که بیشتر به شخصیتِ درامی مارکسیستی یا جهادگرانی بر سر ایمان ^۲ و شرافت نسب می‌برد تا موعظه‌گران موفقیتی از قماش فلورنتینو پرز که با تبختری که مطلقاً قصد پنهان کردنش را ندارد، فوتبال را معدنِ طلاای می-بیند در انتظار استخراج:

«در ۱۹۹۶ که مردِ آلزاسی به آرسنال آمد، لیگ اروپا توسط باشگاه‌هایی شبیه آرسنال راه‌اندازی شد. تیم‌های شجاع قدیمی متعلق به بارون‌های خوشنام- که در زمین‌های کوچک اما مقدس بازی می‌کردند، با ترس و لرز چند میلیون برای

^۱ مرجع فوق‌العاده معتبر نقل و انتقالات فوتبال

^۲ و شاید شهادت. ونگر بعد از اخراج از آرسنال مربی‌گری را کنار گذاشت. همسر ونگر در مصاحبه‌ای عنوان کرده تمرکز بیشاز اندازه و غیر معمول ونگر به مسائل فوتبالی عامل جدایی این دو شده است.

یک بازیکن هلندی هیجان‌انگیز خرج می‌کردند و از این‌که یک یا دو بار در طول یک دهه مدعی کسب جام می‌شدند خرسند بودند، و جام‌های پیشین در ویرترین افتخارشان را تمیز کرده و جلا می‌دادند^۱».

شهوت پول و ایده‌ی شبه‌دینی موفقیت، در کنار به‌کارگرفتن انواع متخصصان ورزشی و کارشناسان بازاریابی در فوتبال اروپا کار را در کمتر از یک دهه به‌جایی رساند که خوزه مورینیو، مربی وقت چلسی از تجهیز دو تیم کامل برای رقابت‌های داخلی و اروپایی گفت و پرز طماع و بلندپرواز که کهنکشان پرفروغ از ساخت و همچون هرکلکسیونرِ هوسرانی به "جمع‌آوری" بازیکنان پرداخت. به‌طوری که معروف بود، پرز برخی بازیکنان را تنها به این دلیل می‌خرد که رقبای خود را تضعیف کند. اقتصاد فوتبال در تحقق سرنوشت محتوم‌اش، از مرزهای اروپا فراتر رفت. اگر منچستر یونایتد به عنوان محبوب‌ترین تیم جهان در تور پیش‌فصل به شرق آسیا می‌رفت، رئال برای بازی‌های دوستانه و حضور در شوهای تلویزیونی به ژاپن و دبی سفر می‌کرد و در ابعاد میلیونی پیراهن ستارگانی را می‌فروخت که هر سال نام‌شان برپس‌زمینه سفید پیراهن رئال مادرید بیشتر می‌درخشید. و در نهایت، تیم‌های کوچک‌تری چون اتلتیکو مادرید بخاطر جام‌ها و موفقیت‌های کمترکه امکان جذب طرفداران بین‌المللی را از آنها دریغ می‌کند، برای بهره‌بردن از این خوان پر نعمت با تکیه بر تجربیات مدیریتی مدیران نوظهور ورزشی، برندسازی در لیگ هند یا آمریکا را در دستور کار سال‌های اخیر خود قرار داده‌اند.

^۱ [/https://www.AbyAmag.com/wenger](https://www.AbyAmag.com/wenger)

با پمپاژ پول‌های هنگفت از سراسر جهان به لیگ‌های اروپایی که پیش از این تنها نماینده محلات و مناطق خاستگاهی خود بودند، بار نمایندگی ملی و گروهی سرمایه‌گذاران نفتی/عربی و چینی‌های جدیدالورود بر دوش باشگاه‌ها بارگذاشته شد. زمین فوتبال رفته‌رفته به جایی برای نمایش ثروت و مکتب تازه‌به‌دوران‌رسیده‌های اقتصادهای نوظهور بدل شد. باشگاهی خصوصی و محدود از سرمایه‌دارانی از سراسر جهان شد. لیگ برتر بیش از هر چیز به لابی هتلی در مونت‌کارلو شباهت پیدا کرده است. گردهمایی فراریان مالیاتی سراسر جهان در تالاری پرشور و مجلل. ساخت‌وسازهای و توسعه ورزشگاه‌های خصوصی تیم‌های کوچک و بزرگ اروپا سرفصل مهمی از گردش سرمایه در قالب بازسازی و نوسازی را گشوده است. در این چشم‌انداز فاوستی نوظهور، تطاول سرمایه مرزی نمی‌شناسد.

فساد در فوتبال یا سازمان‌دهی روشمند سرمایه در فوتبال؟

یوفا و فیفا به عنوان نهادهای قانون‌گذار بالادستی، از ۲۰۱۱ به این سو، قوانینی برای رقابت عادلانه به‌عنوان فیرپلی مالی (FFP) تنظیم کرده‌اند که می‌بایست مطابق با آن، سقف هزینه‌کرد باشگاه‌ها با درآمدهایشان تنظیم شود. از قضا این محدودیت‌ها، محرک تیم‌های بزرگ، قدیمی و پرطرفدار، اما ناکام و دورمانده از جام و موفقیتی چون میلان و اینتر شده تا با چشم‌داشت به کسب سهمیه لیگ قهرمانان اروپا (که بیشترین میزان درآمد برای تیم‌های حاضر در این رقابت‌ها را در بین تمام مسابقات جهانی فوتبال را دارد)، با صرف

هزینه‌های نامتعارف به بازسازی دست‌و‌دلبازانه‌ی تیم‌های خود پردازند. این شیوه پرخطر سرمایه‌گذاری که عملاً نوعی قمار به حساب می‌آید و با خرج کردن از جیب موفقیت‌های آینده، که با حمایت مالکان چینی این دو باشگاه صورت گرفته، نشانگر این امر است که زمام امور اکنون و آینده فوتبال متأثر از روند اقتصاد جهانی به دست سرمایه‌داران مسئولیت‌ناپذیری افتاده که تنها در سودها شریک‌اند. تیم‌های منچستر سیتی، آ.ث. میلان، چلسی، پاریس سنت ژرمن و بارسلونا تاکنون به خاطر نقض این قوانین بصورت موقت از شرکت در رقابت‌های اروپایی و حضور در بازار نقل و انتقالات منع شده‌اند. همه این تیم‌ها در سوپرلیگ اروپا حاضرند.

سراب صدیق حقیقت

این شیوه مدیریت و راهبری سرمایه‌محورانه فوتبال نمی‌توانست سرنوشتی جز آنچه با آن رودرو شده‌ایم داشته باشد. در سال‌های اخیر در [بررسی‌های دانشگاهی](#) هم به تعارض سیاست‌های مالی باشگاه‌ها و قوانین نهادهای قانون‌گذار اشاره شده بود. قانون‌گریزی پیش از این و خروج از شمول کلی قوانین ملی، بین‌قاره‌ای و بین‌المللی صورتی دیگر از سرمایه‌داری هاری است که به چیزی جز توسعه روزافزون و سود هرچه بیشتر نمی‌اندیشد. برای فهم عمق پیوند با سرمایه‌ی مالی جهانی، کافی است بدانیم که حامی مالی رقابت‌های سوپرلیگ بانک جی-پی مورگان آمریکا است که همین الان متعهد شده ضرر و زیان باشگاه‌ها در جریان همه‌گیری کرونا را جبران کند و

علی‌الحساب با پرداخت ۳/۵ بلیون دلار (که هم قیمت حق پخش کل رقابت‌های لیگ قهرمانان اروپا است) به هر باشگاه، موفق شده نظر آنها را تامین نماید. تعهد باشگاه‌های حاضر در سوپرلیگ به حضور ۲۳ ساله در این رقابت‌ها، خصلت انحصارگرای سیاست‌های مالی بنیانگذاران این رقابت‌ها را آشکار می‌کند.

از طرفی با مدیران و مالکان طماع باشگاه‌های بزرگ و پرطرفدار اروپایی مواجه‌ایم و از سوی دیگر با نهادهایی شبه‌مافیایی سروکار داریم که با کمترین شفافیت ممکن و در فقدان نظارت عمومی باشگاه‌ها و اتحادیه بازیکنان، تصمیمات موثر بر آینده فوتبال را اجرایی می‌کنند. یوفا و فیفا در قالب مجامع مشورتی نخبه‌سالارانه‌ای چون [IFAB](#) که علی‌الظاهر باید بازتاب نظرات دست‌اندرکاران و دوستداران فوتبال باشد، به جایی برای قیام و قعود و تطمیع فوتبال‌لیست‌های محبوبِ بازنشسته به‌منظور جذب در هاضمه فاسد این نهادها تبدیل شده است.

در این میان، تکلیف هواداران فوتبال چیست؟

خطوط جدید اتحاد و فضاهای جدید آزادی^۱

طی چند روز گذشته اولتراهای تقریباً تمام تیم‌های حاضر در سوپرلیگ، فاتحه پایان فوتبال را خواندند. درب ورزشگاه‌ها که مدت‌هاست به روی طرفدارن قفل شده، با پلادکارهای با مضمون: فوتبال روح شاد پوشیده شده است.



سیاست جدید، برحسب تصرف پیوسته حوزه‌های نوین آزادی، دموکراسی و خلاقیت بنا خواهد شد. شیوه‌های جدید آگاهی که شامل اشکال متنوع طفره‌روی و استحالی امتناع به تنفر است، بر سازنده‌ی سوپژکتیویته‌های نو خواهند بود. هیچ‌گاه نفرت و تضاد میان مالکان و طرفدارن در باشگاه‌ها تا بدین پایه نبوده است. از دل این تضاد آشکار ساز و ترمیم‌ناپذیر است که امر تکین و نو به مثابه کثرت و خلاقیت ظهور خواهد کرد. بر محور نفی وضعیت

^۱ کتابی از فلیکس گتاری و آنتونیو نگری. به ترجمه‌ی ایمان گنجی و کیوان مهتدی.

موجود از سوی طرفداران فوتبال آگاهی ای نوظهور را شاهدیم که تکینگی های منفرد و تک افتاده آن می تواند قدرت خود را در مقیاس یک تجربه اجتماعی برجسته در افق این آزادی اتحادبخش و جمعی، تحقق بخشد و تثبیت کند.

به درستی می توان نشان داد، در فقدان سازماندهی ماشین مبارزه ای برای تحقق سوپرکتیویته های نو با هدف آزادسازی کار، میل و دولت، تقریرات بند فوق خیالبا فانه خواهند بود. اما آنچه کتمان ناپذیر است این آگاهی نوظهور از سببیت سرمایه و مالکان باشگاه های فوتبال است که مواجهه تماشاگران و طرفدارن فوتبال را در مدتی چنین کوتاه از اساس دگرگون کرده است. فوتبال و طرفدارانش به عصر جدیدی از سوپرکتیویته آشوبناک پا گذاشته اند. چاره ای جز راندن به درون این آشوب برای تولد سوژه های نو نیست.